

## جان اشتاین بک

### خوشه‌های خشم

#### عبدالحسین شریفیان

مؤسسه انتشارات نگاه

تأسیس ۱۳۵۲

داستان‌های مرزبانی و ملی‌گرایانه و به همین دلیل به عنوان یکی از نویسندگان برجسته  
 ادبیات آمریکا شناخته می‌شود. وی در سال ۱۹۶۲ به دریافت جایزه نوبل در ادبیات نائل  
 شد و شش سال پس از آن یعنی در (۱۹۶۸) درگذشت. او یکی از  
 سه غول ادبیات آمریکا است که جایزه نوبل را تصاحب کرد. دو  
 نویسنده دیگر که پیش از او به جایزه نوبل دست یافتند عبارت  
 بودند از ارنست همینگوی و ویلیام فالکنر. اعطای جایزه نوبل به جان  
 اشتاین بک جنجال بزرگی به همراه داشت. از سویی، برخی از  
 صاحب نظران و ناقدان گفتند که وی پانزده سال است اثری درخور  
 توجه ننوشته و اعطای جایزه به شخصی که دیگر به عنوان نویسنده به  
 مردگان پیوسته حیرت‌انگیز است. از سوی دیگر کسانی هم بودند که  
 هنوز در او هنر و استعدادی سراغ داشتند و بعید نمی‌دانستند که  
 شاهکارهای دیگری از او خلق شود. در عین حال هر دو گروه وی را

**پیش سخن**

جان اشتاین بک، داستان‌نویس مشهور امریکایی، در سال ۱۹۰۲ در  
 سالیانس کالیفرنیا زاده شد؛ سالیانس شهری است در چند مایلی  
 ساحل اقیانوس آرام و در مجاورت دره‌ی حاصلخیز سالیانس. این  
 منطقه، زمین‌ی اصلی بسیاری از داستان‌های او به ویژه شاهکارش  
 خوشه‌های خشم بوده است.

او که از میان مردم محروم آن سرزمین برخاسته بود، تحصیلات  
 خود را در رشته‌ی زیست‌شناسی دریایی در دانشگاه استنفورد ناتمام  
 گذاشت و در پی آن به مشاغل رنجباری چون بنایی، نقاشی  
 ساختمان، دریائی و بوجاری و مانند این‌ها پرداخت و تا سی سالگی  
 مانند سایر مردم زحمتکش زندگی را با رنج و مشقت گذراند. سپس  
 به روزنامه‌نگاری و نویسندگی روی آورد.

اشتاین بک در سال ۱۹۶۲ به دریافت جایزه‌ی نوبل در ادبیات نائل  
 آمد و شش سال پس از آن یعنی در (۱۹۶۸) درگذشت. او یکی از  
 سه غول ادبیات آمریکا است که جایزه نوبل را تصاحب کرد. دو  
 نویسنده‌ی دیگر که پیش از او به جایزه نوبل دست یافتند عبارت  
 بودند از ارنست همینگوی و ویلیام فالکنر. اعطای جایزه نوبل به جان  
 اشتاین بک جنجال بزرگی به همراه داشت. از سویی، برخی از  
 صاحب نظران و ناقدان گفتند که وی پانزده سال است اثری درخور  
 توجه ننوشته و اعطای جایزه به شخصی که دیگر به عنوان نویسنده به  
 مردگان پیوسته حیرت‌انگیز است. از سوی دیگر کسانی هم بودند که  
 هنوز در او هنر و استعدادی سراغ داشتند و بعید نمی‌دانستند که  
 شاهکارهای دیگری از او خلق شود. در عین حال هر دو گروه وی را

به خاطر نوشتن خوشه‌های خشم شایسته‌ی جایزه‌ی نوبل می‌دانستند اما برخی بر این باور بودند که آکادمی سوئد پانزده سال دیر به فکر افتاده است.

آکادمی سوئد در هنگام اعطای جایزه‌ی نوبل اعلام داشت: «... او نمی‌خواست نویسنده‌ای متفنن و سرگرم‌کننده باشد. مسائلی را که برمی‌گزید جدی و هشداردهنده بودند... او از اعتصابات تلخ در مزارع پنبه و باغستان‌های کالیفرنیا سخن می‌گفت... قدرت ادبی وی پیوسته انگیزه می‌طلبد. شاهکار کوچک او: موش‌ها و آدم‌ها، داستان‌های کوتاهی را به دنبال داشت که در مجموعه‌ی دره‌ی طولانی گرد آمد. همه‌ی این داستان‌ها راه را برای خلق شاهکار حماسی‌اش خوشه‌های خشم هموار کرد...»

اکنون به نکته‌ی دیگری پردازیم که در شرح احوال وی حائز اهمیت و عبرت‌آموز است. زندگی هنری و سیاسی این نویسنده بزرگ را باید به دو دوره‌ی متمایز برشمرد: دوره‌ی شکوفایی و ژرف‌نگری او که در موضع دفاع از محرومان جامعه و افشای ماهیت نخستین کتاب‌های وی جام زرین (۱۹۲۹)، چمنزاران بهشت (۱۹۳۲)، به خدایی ناشناخته (۱۹۳۳) محصول آن دوران است. ولی اقبال وی در میان مردم با انتشار کتاب تورتیلا فلت در سال ۱۹۳۵ آغاز شد و با نوشتن آثار بعدی‌اش: در نبردی مشکوک (۱۹۳۶)، موش‌ها و آدم‌ها (۱۹۳۷) و به‌ویژه شاهکار مسلمش خوشه‌های خشم (۱۹۳۹) فزونی گرفت.

خوشه‌های خشم اثری آن‌چنان پرصلابت و نیرومند می‌باشد که به حق نمونه و سرمشق فرهنگ و ادبیات آمریکایی به‌شمار می‌آید. چاپ نخستین خوشه‌های خشم که انتشار یافت در امریکا و بریتانیا طوفانی برپا شد. این داستان، شرح حال خانواده‌ای کشاورز است که بر اثر هجوم سایر کشاورزان خرده‌پا و کارگران کشاورزی، زمین‌های خود را در اکلاهما رها می‌کنند و چون تمامی امید و آرزویشان را از

ماندن در آن‌جا بریاد رفته می‌بینند به سوی سرزمین افسانه‌ای کالیفرنیا روی می‌آورند. کاروانی به سوی غرب راه می‌افتد که در جاده‌ها اردو می‌زنند و چون هر دم تعداد کارگران فزونی می‌گیرد، میزان مردها پایین می‌آید، کار فقر و انحطاط و کشمکش با پلیس و کارفرمایان بالا می‌گیرد و وقایعی پیش می‌آید که... خواننده خود باید داستان را صبورانه تا آخر بخواند و دربارهِی ارزش آن‌ها به داوری بنشیند.

کتاب‌های بعدی اشتاین‌بک به ترتیب تاریخ نگارش عبارتند از: ماه پنهان است (۱۹۴۲)، داستان اشغال نروژ به دست نازی‌ها است که مردم علیه اشغال‌گران دست به شورش می‌زنند و سربازان نازی را پنهان و آشکار از پای درمی‌آورند. راسته‌ی کنسروسازان (۱۹۴۴)، اتوبوس لگام گسیخته (۱۹۴۷)، شرق بهشت (۱۹۵۲)، پنج‌شنبه‌ی شیرین (۱۹۵۴)، سفرهایی با چارلی (۱۹۶۰) که اثری غیرداستانی است.

سرمایه‌داری و امپریالیسم قلم می‌زد که شاهکارهای ادبی وی همچون خوشه‌های خشم و در نبردی مشکوک و ماه پنهان است محصول این دوره است.

دوره‌ی دوم، دوران رفاه و تنعم و لاجرم تفسیر موضع اجتماعی وی به نفع بورژوازی و روی گردانی‌اش از زحمتکشان و محرومان جامعه است که خود سابقاً جزو آنان بود. او به آسایش بورژوایی دست می‌یابد و به همین دلیل نبوغ هنری وی می‌خشکد و اثری زنده و درخور توجه نمی‌آفریند. روح امیدوار خوشه‌های خشم در آخرین داستان‌هایش به‌ویژه در «مروارید» می‌میرد و نومی‌دی جانگزیای جای آن را می‌گیرد. از لحاظ سیاسی نیز به سرایشی انحطاط می‌غلطد و نه تنها برای طبقه حاکم امریکا بی‌آزار می‌شود بلکه به ستایش قدرت‌های امپریالیستی و هواداری از دولت جنگ‌افروز امریکا می‌پردازد و حتی برای تشویق سربازان امریکایی که با ملت حق طلب ویتنام می‌جنگند به جبهه‌ی جنگ ویتنام سفر می‌کند.

با این همه جنبه‌ی منفی سال‌های آخر زندگی جان اشتاین‌بک، نمی‌تواند ذره‌ای از ارزش آثاری چون خوشه‌های خشم و موش‌ها و آدم‌ها و در نبردی مشکوک را در تاریخ ادبیات امریکا و بلکه جهان بکاهد و تأثیر مثبت شخصیت وی را در نخستین دوره‌ی زندگی‌اش زایل سازد.

آخرین باران‌ها بر سرزمین سرخ و پاره‌ای از سرزمین خاکستری رنگ اکلاهما آرام فرو ریخت، ولی زمین ترک خورده را نشکافت. گاوآهن‌ها شیارهای جویبارها را از همه سو بریدند و دریدند. با آخرین باران‌ها، ذرت‌ها به سرعت سر بر آوردند و انبوهی از علف‌های خودرو هر دو سوی جاده را فرش کردند، آن‌چنان که زمین‌های خاکستری و زمین‌های سرخ تیره، اندک‌اندک زیر پوششی سبز نماندند. در اواخر ماه مه رنگ از رخسار آسمان پرید و ابرهایی که از بهار تا آن هنگام، دیرگاهی بود در آن بالاها آرمیده بودند، پراکنده شدند. آفتاب داغ روز به روز و دمامم بر سر ذرت‌های نورسته می‌تابید، تا آن‌جا که خطی قهوه‌ای رنگ بر کناره‌های سرنیزه‌های سبز گسترش می‌یافت. ابرها پدیدار می‌شدند، و راهشان را می‌گرفته و می‌رفتند بی آن‌که بکشند قطره‌ای باران فرو ریزند. علف‌های خودرو رنگ سبزشان را تیره‌تر کردند تا پایدار بمانند، اما بیش از این گسترش نیافتند و رشد نکردند. سطح زمین سفت شد. لایه‌ی نازک اما سختی آن را پوشاند، و چون رنگ آسمان پرید، زمین هم رنگ باخت، با رنگ زمین‌های سرخ به پشت‌گلی زد و زمین‌های خاکستری رنگ سفیدی گرفت. در شیارهایی که آب پدید آورده بود، خاک درون جویبارهای کوچک و خشک به گرد و غبار بدل می‌شد. موش‌های بیابانی و مورچه‌خورها بهمین‌های کوچک به وجود می‌آوردند. چون آفتاب همه‌روزه بی‌دریغ و سوزان می‌تابید، برگ‌های ذرت‌های جوان هم سختی و شق و رقی خود را اندک‌اندک از دست می‌دادند: نخست هلال‌وار خم می‌شدند، و بعد که رگه‌های میانی‌شان نیروی پایداری خود را از دست می‌داد، یک به یک می‌چاله می‌شدند. بعد ماه ژوئن از راه رسید، و خورشید خشمگین‌تر و سوزان‌تر تابید. خطوط قهوه‌ای رنگ روی برگ‌ها گسترده‌تر شد و به رگ‌های میانی رسید. علف‌های